

ضرورت تصحیح متون و دشواری آن

رضا مختاری

می‌کنند، در صورت وجود داشتن چاپ تحقیقی و مصحح این کتاب، این مدّت به دو سال تقلیل می‌یافت، و در این مدّت به خوبی از عهده تحصیل آن بر می‌آمدند.

در این جا تأکید می‌شود که تحقیق متون دو شرط اساسی دارد:

۱. خبرویت و تخصص در علمی که متن مربوط به آن است؛

۲. آشنایی کامل با فنّ تحقیق و چگونگیهای آن.

استاد جلال‌الدین همائی - که مرد ذی‌فنون و جامع و در تصحیح متون استادی کم‌نظیر بود - در این باره سخنی دارد بس غز و جالب، که نقل آن در این جا مناسب است:

... تصحیح غیر از مقابله کردن نُسخ است... چند نسخه مختلف را از یک کتاب مقابله کردن و نسخه بدلها را با رموز و علامات نسخ، بدون تعیین راجع و مرجوح و صحیح و غلط، در حواشی ثبت کردن، کاری جز این نیست که چند نسخه را که در دست کسی جمع شده باشد، دیگران هم ببینند؛ یا در حکم این است که کاتب نسختی، موارد حیرت و تردید خود را عیناً تحویل خواننده بدهد تا هر کدام را که خود خواننده صحیح دانست اختیار کند.

من هر وقت این قبیل نسخه بدل‌نویسیها را می‌بینم، به یاد قصهٔ مثنوی مولوی دربارهٔ آن «مرد دو مو» می‌افتم که عروس نو گزیده بود و پیش سلمانی رفت که موهای سفید او را از سیاه جدا کند. سلمانی همهٔ ریش او را یکجا بریده پیش او گذاشت که من فرصت این کار ندارم، خودت موهای سفید و سیاه را از هم جدا کن!

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب
پیش یک آیین‌دار مستطاب

یکی از وظایف مهم و سنگین اساتید و معلمان حوزه‌های علوم دینی، احیا و عرضهٔ پسندیدهٔ میراث بس ارزندهٔ سلف صالح حوزه‌هاست. ستردن گرد و غبار غربت از چهرهٔ غمبار درهای گرانمایی که عنوان «مخطوطات» به خود گرفته و در گوشه و کنار کتابخانه‌های شخصی و عمومی عزلت‌گزیده‌اند و همچنان چشم انتظار محققان آگاه، دلسوز، شایسته، پرحوصله، و در یک کلام، اهل درد و اهل کار هستند، کاری است بس ارزشمند و گرانسنگ، و از سوی دیگر، وقتگیر، پردردسر، کم‌نمود و کم‌سود! و این امر دربارهٔ متون درسی حوزه‌ها - یا کمک درسی، مثل حواشی و شروح و منابع ارزنده و مورد مراجعهٔ اساتید و طلاب فاضل - ضرورت بیشتری دارد و تأکید فزونتری می‌یابد.

چه بسا اوقات گرانمای طالبان علوم دینی، و احیاناً اساتید، صرف فهم عبارتی می‌شود که مثلاً یک کلمه‌اش غلط است؛ یا چه «ان قلت قلت»ها، «یرد علیه اولاً و ثانیاً و...»، که بر اثر غلط بودن عبارت و کلامی روی می‌دهد.

چه بسیار فرصت شاگردان صرف می‌شود که مثلاً در مکاسب شیخ انصاری - قدس سره - خبر فلان مبتدا کجاست؟ یا ربط فلان جمله با جملهٔ قبل و بعد چیست؟ یا عبارت منقول از فلان کتاب، پایانش کدام است؟ و هکذا، و تازه، بسیاری هم به نتیجهٔ درست و قطعی نمی‌رسند؛ که اگر مکاسب، چاپی منقح و مصحح - با همهٔ ویژگیها و خصوصیات - که یک اثر تحقیق شده باید داشته باشد - می‌داشت، نه آن همه فرصت به هدر می‌رفت و نه آن همه کج‌فهمی رخ می‌داد. و تحقیقاً باید گفت: اگر فرضاً اکنون طلاب، سه سال وقت صرف آموختن مکاسب

گفت از ریشم سفیدی کن جدا
که عروس نوگزیدم ای فتی
ریش او ببرید و کل پیشش نهاد
گفت خود بگزمین مراکاری فتاد

نسخه‌ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آن را در حواشی ثبت نمودن، عمل کُتّاب و نُسّاح است، نه هنر اهل تحقیق و انتقاد. این عمل را احیاناً و راقان قدیم و کتابفروشان متأخر نیز انجام می‌دادند و نمونه‌های آن در کتب خطی و چاپی فراوان است.

اما تصحیح فن دیگری است. در این عمل علاوه بر مقابله نسخ، باید شخص مصحح چندان احاطه و تبخر و قوه تشخیص و فهم استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های راجح را از مرجوح تمیز بدهد و با تثبیت و تنقیب و نهایت بذل جهد و استفراغ وسع، تا آن‌جا که سرحد امکان و طاقت بشری است و در سنت امانت و وثاقت محظور نیست، متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نُسّاح بپیراید و آن را چنان به صلاح باز آورد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد...^۱

همچنین دکتر رمضان عبدالطوب گوید:

برخی از مدعیان دانش تصوّر کرده‌اند که تصحیح و نشر متون، کاری آسان و ساده است. البته اشخاص فراوانی که بدون شایستگی در این راه گام نهاده‌اند، در ایجاد این پندار سهیم بوده‌اند، ولی اینان نمی‌دانند که مصحح امین و وظیفه‌شناس چه بسا یک شب کامل را در تصحیح یک کلمه یا استوارسازی یک عبارت، یا پیدا کردن مأخذ یک شعر، یا کاوش در شرح حال شخصیتی در کتابهای تراجم و طبقات صرف می‌کند.

... تصحیح متون کار آسانی نیست، بلکه نیازمند آشنایی گسترده با مأخذ عربی و روش صحیح استفاده از مأخذ است؛ به طوری که متن تقریباً همان‌گونه درآید که مؤلفش نوشته است.^۲

نیز یکی از فضیلهای معاصر به مناسبتی گوید:

... تصحیح متون، به خلاف آنچه به طنز گفته‌اند، نبش قبر نیست؛ گنجیابی و احیای فرهنگ است. باید گفت اقدامی است ناگزیر و برخی از صاحب‌نظران حسن اجرای برنامه‌ها و طرحهای

پژوهش در عرصه زبان و ادب و تاریخ ما را تنها زمانی که بر ویرایشهای انتقادی معتبر از متون مبتنی باشد عملی شمرده‌اند. اما بازیابی و تصحیح هزاران متن شناخته و ناشناخته - که از هزار سال باز انباشته و اندوخته شده - کاری است بس خطیر - چه مایه همت و نقد عمر و رمق فرهنگی و سرمایه مادی می‌خواهد، خدا می‌داند و بس.

باری، تصحیح متون به پایه و مایه نیاز دارد؛ از تبجر در لغت و علوم ادبی و سابقه تتبع در منابع... و انس با عربیت و الفت با قرآن و علوم قرآنی و تخصص در فنی که متن در حوزه آن است گرفته، تا علم به سیر تطوّر خط و کتابت و هنر خوشنویسی و شناسایی مرقعها، و همراه همه اینها دقت علمی و قوه تمیز و استعداد تفرّس و سرانجام شم و ذوق زبانی.

به‌ندرت پیش می‌آید که همه این مهارتها و دانشها و مواهب در فردی فراهم آید... چنین می‌نماید که دوران کارهای کشنده انفرادی، مانند آنچه در تصحیح... تاریخ جهانگشای جوبنی (به دست توانای قزوینی) و التفهیم (به برکت عمق و وسعت اطلاع همائی) صورت گرفته، سپری شده باشد. بر سر این متنها سالها مشتاقانه و مرتاضانه کار شده است؛ به حدی که توان گفت مصحح در فضای عصر تألیف متن زیسته و به نوعی با صاحب اثر یکی شده و گویی اثر او را باز آفریده است...^۳

از آنچه تا کنون یاد شد، اندکی از اهمّیت و ضرورت تصحیح متون روشن شد. پیداست که تصحیح متون دینی و آنچه مربوط به فقه و حدیث و تفسیر و سایر علوم اسلامی است، اهمّیت دو چندان دارد. در این جا مجال تفصیل بیشتر نیست، از این رو، به سخنان دو تن از محققان معاصر اکتفا و در پایان به کثرت اغلاط و خطاهای موجود در متون دینی اشاره می‌کنم: ... چرا باید ذخائر فرهنگ شیعه و آثار عالمان بزرگ آن که هر کدام ستاره‌ای درخشان و موجب آبروی این فرهنگ غنی هستند، این‌گونه به لحاظ سخافت طبع از آسمان جهان علم افول کرده و در کنج انزوا به دست فراموش سپرده شود؟ ماکه امروزه

۱. مختاری‌نامه، ص ۷۴-۷۵.

۲. منابع تحقیق التراث بین القدما والمحدثین، ص ۴، ۱۱۷.

۳. نشر دانش، سال ۴، شماره ۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۲) ص ۴۸، مقاله «نکته‌هایی در باب تصحیح متون».

المختلفة اجساماً لا عقولاً مفارقة، حتى يكون مثلاً الجسم الذي هو أحسن متشبهاً بالجسم الذي هو أقدم و أشرف، كما ظنه القوم من احداث الفلسفة الإسلامية في تشويق الفلسفة؛ إذ لم يفهم غرض الاقدمين.

فنقول: إن هذا محال...^۴

عبارت متن در چاپ مصر به همین صورت است که نقل شد. مصحح در پانویشت از پنج نسخه نقل کرده است که به جای «القوم» در آنها «القدم» آمده است. ولی روشن است که هر دو خطاست؛ و صحیح آن «القدم» است.^۵ «قدم» در لغت چنین معنی شده است: «رجل قَدَم: ثقیل الفهم عَیِّي.»^۶ پیدا است که در این عبارت تنها «قدم» به این معنی صحیح است نه «قوم» و «قدم». اغلاطی از این دست در چاپهای رایج متون فلسفی، به خصوص چاپ نه جلدی اسفار، فراوان است. البته اغلاط فاحش در متون فلسفی ضرر چندانی به جایی نمی زند؛ عمده خطاهایی است که در متون روایی رخ داده که در استنباط احکام شرعی مؤثر است. از این رو، برخی فقیهان مدقق معاصر، اولاً متون حدیثی مورد استناد را خود با نسخه های خطی معتبر مقابله کرده اند و از فتوا دادن طبق چاپهای غیر محقق می پرهیزند؛ ثانیاً به کتب روایی دست دوم، مثل وسائل الشیعه، مراجعه و اعتماد نمی کنند.

وظیفه تبلیغ اسلام و دفاع از فرهنگ شیعه را برعهده داریم، تا چه میزان به سلیقه و نظریات مجامع علمی و فرهنگی دنیا و طبقه متفکر و اهل مطالعه توجه کردیم؟ چرا باید هنوز به این مهم نیندیشیده و با ساده انگاری این وظیفه خود را تنها با افست چاپ سنگی از آثار عالمان بزرگ به انجام رسانیم. سلیقه و انتظار طبقه متفکر و کتابخوان امروزه بسیار متفاوت و نوع دیگری است و با توقعی که پیشتر بود بسیار فاصله گرفته است... ما باید در ارائه فرهنگ اسلامی از نظر شیعه به این توقع و انتظار توجه داشته باشیم. این نسل که معلومات و اندیشه های خود را برای ماندن و استفاده مجدد به رایانه می دهد، چگونه می تواند گرایش به فرهنگی داشته باشد که منابع اصیل آن به شیوه کهنه و اولیه چاپ شده و با نشر امروزی هماهنگ نیست؟

نخستین گام برای حضور مفید و فعال فرهنگ شیعه در پهنه فرهنگی جهان فکر، هماهنگی نشر منابع اصیل آن با مقتضیات زمان است. امروز در تجدید چاپ این منابع باید به گونه ای مراعات تصحیح و تنقیح و دیگر مسایل آن شود که حداقل تا دوست سال دیگر جذابیت خود را حفظ کند.^۱

یکی از کارهای ضروری، تصحیح منابع فقهی است؛ بدین معنی که منابع فقه را بررسی کنیم و مثلاً اول آیاتی را که درباره یک موضوع فقهی است، و سپس روایات را، رسیدگی کنیم و مراقب باشیم که در نقل آنها اشتباهی رخ نداده باشد. متأسفانه بسیاری از روایاتی که اکنون در کتب فقهی ما موجود است، به رغم تصحیحاتی که روی آنها انجام شده، با مرجع و مصدر اصلی خود مطابقت ندارد. با توجه به این که این نوع اختلافات در اجتهاد و استنباط تأثیر می گذارد، ضرورت دارد که دست کم در فقه و اصول این کار انجام شود.^۲

باری، این رشته سردراز دارد و موارد بسیاری از ضعف و خطا و کاستی و نادرستی در تصحیح متون فقهی و اصولی و استنادهای نادرست، و نیز چگونگیهای تصحیح متون را این ناچیز در نوشته ها و مقاله های متعددی نشان داده است،^۳ که برای پرهیز از اطالة کلام از ذکر شواهد فراوان چشم می پوشم و به ذکر یک نمونه بسنده می کنم:

شیخ الرئيس ابن سینا در فصل سوم مقاله نهم الهیات شفاء گوید: «و لكن بقي علينا شيء و هو انه يمكن أن تتوهم المتشوقات

۱. آینه پژوهش، سال ۱، شماره ۳ (مهر و آبان ۱۳۶۹) ص ۵۷، گفت وگو با استاد علی اکبر غفاری.

۲. سلسله مباحثی درباره حوزه، ص ۹۴.

۳. رک: حوزه، شماره ۲۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷) ص ۱۴۷-۱۷۱، «نقد تصحیح فوائد الاصول»؛ نورعلم شماره ۴۹ (بهمن و اسفند ۱۳۷۱) ص ۱۲۱-۱۳۱ «تسامح در تصحیح متون»؛ فقه، شماره ۱ (پاییز ۱۳۷۳) ص ۳۱۱-۳۱۹، «نقدی بر مکاسب، با تصحیح و تحشیه آقای کلانتر»؛ آینه پژوهش، شماره های ۱۹-۲۳ (خرداد و تیر ۷۲ تا بهمن و اسفند ۷۲) سلسله نقدهای «بیشتر دقت کنیم»؛ غایه المراد، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۳۰، ۳۴۱-۳۵۱، مقدمه التحقيق؛ منية المرید، ص ۷۰-۷۶؛ مقاله «نگاهی به مجمع الفائدة و تصحیح آن» چاپ شده در مقالات کنگره مقدس اردبیلی، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۶۶.

۴. الشفاء، بخش الهیات، ص ۳۹۹، چاپ مصر.

۵. همچنان که در چاپ استاد حسن زاده آملی به طور صحیح «القدم» ضبط شده است. رک: الإلهیات من کتاب الشفاء، ص ۴۲۹.

۶. المعجم الوسيط، ص ۶۷۷، «قدم».